

تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره

محمد رضا حسینی*

سارا خزایی**، فاطمه غلامی***

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است که تجربه احساس ناامنی در زندگی روزمره را از دیدگاه زنان مطلقه بازگوید تا به تفاسیر و دلالت‌های معنایی آن‌ها دست یابد. داده‌های این مطالعه کیفی و از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته گردآوری و از روش نظریه مبنایی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. به کمک روش نمونه‌گیری نظری و هدف‌مند، با بیست نفر از زنان مطلقه شهر ایلام مصاحبه شد. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که انگ بیوگی، هراس اجتماعی، بی‌خانمانی، فقدان حمایت اجتماعی، به‌منزله شرایط علی، احساس ناامنی را به‌دنبال داشته است. طعمه جنسی و کنترل مضاعف به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. زنان مطلقه در مواجهه با پدیده مذکور به استراتژی‌های استیصال، پرخاش‌گری زنانه، مقاومت پنهان زنانه، و تمایل به خودکشی دست زده‌اند. احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، از هم‌گسیختگی روانی، دل‌زدگی از فضای عمومی، و تبعیض مضاعف را در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: احساس ناامنی، زندگی روزمره، نظریه زمینه‌ای، تمایل به خودکشی، زنان مطلقه.

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (نویسنده مسئول)، m.hosseini@abru.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، khsarah13@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، fgholami46@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۱. مقدمه

امنیت از مقولات بسیار مهم و رایج حیات بشری از گذشته‌های دور تا به امروز بوده که ضمن پشت‌سرنهاندن تحولات عمده در گذر زمان نه تنها اهمیت آن کاهش نیافته است، بلکه هرروز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری یافته است (گیدنز ۱۳۷۸: ۱۱۹).

امنیت پدیده‌ای ادارکی و احساسی است که در شناخت آن باید به ناامنی توجه کرد. احساس ناامنی شرایط رنج‌آوری است که به اعتقاد بیش‌تر افراد جامعه، زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی را مختل می‌کند، ارزش‌های عام را به‌خطر می‌اندازد، و ضرورت اقدام احساس می‌شود. از طرف دیگر، احساس ناامنی ممکن است به دلیل موقعیت خاص حاکم بر جامعه باشد و فرد به دلیل پاره‌ای از عوامل مخل امنیت در یک جامعه احساس ناامنی کند (گروسی و دیگران ۱۳۸۶: ۱۸). در بحث امنیت اجتماعی، باید به مقوله جنسیت توجه اساسی شود، چراکه بحث از امنیت با در نظر داشتن ساختارهای متفاوت مردانگی و زنانگی پرمایه خواهد بود. تجارب زنان از خشونت و نیازهای امنیتی آنان به‌طرز معناداری از نیازهای امنیتی مردان متفاوت است. جنسیت به‌منزله یک بعد معنادار امنیت ملاحظه می‌شود و راهی را برای دیدگاهی نو از امنیت می‌گشاید و نشان می‌دهد که چگونه هویت نیازهای امنیتی فردی و جمعی را شکل می‌دهد (زنجانی‌زاده ۱۳۷۰: ۷). زنان به دلیل وجود تبعیض‌های جنسیتی که در قبال آنان روا داشته می‌شود، بیش‌تر در معرض احساس ناامنی قرار گرفته‌اند. هرچند زنان با خطرهای قابل‌توجهی از خشونت (شامل تجاوز جنسی و خشونت خانوادگی) در فضاهای خصوصی مواجهند، بیش‌تر زنان در فضاهای عمومی، به‌خصوص خارج از خانه، احساس ناامنی بیش‌تری می‌کنند.

هم‌چنین، تجربه احساس ناامنی بخشی از زندگی روزمره زنان است. زندگی روزمره به تعبیر دوسرتو قلمرو اعمال قدرت و بروز مقاومت است. زندگی روزمره همواره از تفاوت‌ها و دیگری‌بودن‌های موجود در بدن‌ها، سنت‌ها، و ایماژها سرچشمه می‌گیرد (De Certeau 1997: 29). زندگی روزمره نزد دوسرتو دو مشخصه دارد. نخست این‌که تکراری است و دیگر آن‌که ماهیتی ناخودآگاه دارد. عمدتاً زنان، که متولیان اصلی امر روزمره‌اند، در بررسی‌هایی که دقیق و علمی دانسته می‌شود، کنار گذاشته می‌شوند و به‌همین دلیل است که فمینیست‌ها مدعی شکل‌دادن به نوعی دانش زنانه‌اند که به تجارب روزمره زنان بپردازد. در واقع صدای زنانه از صداهایی است که در عالم علم مسکوت مانده و شاید با بازگشت به جهان زندگی روزمره به‌صورت امری شنیدنی درآید (Barker 2003).

اگرچه شاید تاکنون از این دیدگاه کم‌تر به مسائل زنان پرداخته شده، در این پژوهش تلاش بر این است که از زاویه امور پیش‌یافتاده در فضاهای عمومی (مثل خریدکردن، اشتغال، و حضور در خیابان‌ها و میدان‌ها)، که در جریان زندگی روزمره موجب احساس ناامنی زنان مطلقه می‌شود، نگاه شود تا به ظرایف و نکاتی از زندگی این گروه از زنان دست پیدا کرد. از طرفی، زنان سرمایه اجتماعی وسیعی برای جوامع به‌شمار می‌آیند که بدون آگاهی از مفهوم امنیت اجتماعی و شرایط تحقق آن نمی‌توان به توسعه همه‌جانبه امید چندانی داشت. بنابراین در صورتی که به امنیت زنان توجه نشود، مسئله‌های ذهنی مربوط به ناامنی و ترس از خطرهای بالقوه آنان را تهدید می‌کند، زیرا زنان مهم‌ترین انتقال‌دهنده انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌اند. لذا هرگونه خلأ عاطفی و فقدان احساس امنیت در آن‌ها می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد (موحد ۱۳۹۲: ۵۸).

در جامعه ما با توجه به بالارفتن آمار طلاق تعداد زنان مطلقه روزبه‌روز افزایش می‌یابد. امروزه، به‌رغم باورهای سنتی، طلاق فرصتی برای رهایی از شرایط ناهماهنگ و دشوار زندگی دانسته شده و اکثر مردم دربارهٔ برخورداری از چنین حقی نظر مثبت دارند (سراج‌زاده ۱۳۸۵: ۲۴). شهر ایلام، با توجه به رشد طلاق، از این امر مستثنا نیست. معاون فرهنگی و پیش‌گیری اداره کل بهزیستی ایلام با بیان این‌که آمار طلاق پنج سال نخست زندگی در این استان بالاتر از میانگین کشوری است، افزود که براساس بررسی‌های انجام‌گرفته، از مجموع کل طلاق‌های ثبت‌شده در کشور ۴۷ درصد در پنج سال نخست زندگی زوج‌ها رخ می‌دهد. به همان میزان که طلاق در زندگی خانوادگی رو به افزایش است، آثار و پی‌آمدهای آن نیز هر روز بیش از گذشته حیات جامعه و سلامتی افراد جامعه را تهدید می‌کند. در این میان، می‌توان به پی‌آمدهای طلاق برای زنان مطلقه و به‌ویژه به احساس امنیت اجتماعی زنان پس از طلاق اشاره کرد. تصور می‌رود که زنان مطلقه آن دسته از زنانی‌اند که در جامعه به دلیل شرایط اجتماعی و وضعیتی (مثل کلیشه‌ها و تصورات قالبی فرهنگی) که با طلاق در آن قرار می‌گیرند، بیش از دیگر زنان احساس ترس و ناامنی دارند. با توجه به این‌که زنان نیمی از افراد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و درحقیقت قسمت بزرگی از نیروی کار و فعال اجتماع به‌شمار می‌آیند، ایجاد شرایطی که زنان بتوانند در آن به راحتی فعالیت و در آن احساس امنیت کنند، ضروری است. آنچه این ضرورت را دوچندان می‌کند، این‌که احساس ناامنی زنان در واقع به مفهوم تهدید ارزش نقش مادری، همسری، و گاهی سرپرستی یک خانواده است و مصون‌ماندن از هر آسیب و تجاوزی که زن و حریم زنان را از لحاظ جسمی و روحی تهدید کند، متعاقباً به نسل‌های بعدی منتقل

خواهد شد. به همین دلیل، باید سعی شود تا عواملی که در جهت افزایش احساس امنیت زنان برای حضور بیش‌تر و فعال‌تر در جامعه تأثیرگذارند، شناسایی و تقویت شوند. بالین‌وصف، این پژوهش درصدد است تا دریابد زنان مطلقه در چه شرایط علی‌قرار گرفته‌اند که احساس ناامنی می‌کنند، هم‌چنین استراتژی‌ها و تکنیک‌های مواجهه‌ای و کنش‌متقابل آن‌ها با پدیده احساس ناامنی چگونه است، و آثار و پی‌آمدهای احساس ناامنی زنان مطلقه چیست.

۲. مروری بر ادبیات تجربی

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده نشان از رابطه امنیت و امنیت اجتماعی زنان با عوامل گوناگونی دارد. پژوهش سیدمیرزایی و دیگران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار» (مطالعه موردی: زنان شهر ایلام)، دریافتند که حمایت خانواده، اعمال قانون، و توان‌مندی زنان در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تأثیر مهمی دارد، هم‌چنین رابطه بین سازمان حمایت‌گر و امنیت اجتماعی تأیید شد. موحد و دیگران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با روش پیمایشی و با عنوان «مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان»، به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای نگرش به حجاب، عزت‌نفس، وسایل ارتباط‌جمعی نوین، و سرمایه فرهنگی آموزشی با احساس امنیت اجتماعی زنان رابطه معناداری وجود دارد. جهانگیری و دیگران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان شیراز»، به این نتیجه رسیدند که وضعیت تأهل، رضایت از وضعیت ظاهری، حکایت خانواده، چگونگی برخورد دیگران، و تعهد مذهبی از عوامل مؤثر در احساس امنیت اجتماعی در زنان است که در این میان حمایت خانواده بیش‌ترین تأثیر را دارد. سراج‌زاده و دیگران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «پوشش زنان و احساس امنیت در فضاهای عمومی»، به این نتیجه رسیدند که اگرچه پوشش بدن می‌تواند در کاهش مزاحمت‌های جنسی نقش داشته باشد، احساس امنیت زنان را تأمین نمی‌کند و این احساس بیش‌تر با ساختار روابط جنسیتی در جامعه مرتبط است.

مروری بر مطالعات انجام‌شده در زمینه امنیت و احساس امنیت نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی به‌طور خاص به احساس امنیت زنان مطلقه در زندگی روزمره، بسترها و زمینه‌های آن، شیوه برخورد زنان مطلقه با احساس ناامنی و زمینه‌های ایجاد آن، و هم‌چنین پی‌آمدهای ناشی از این امر نپرداخته است. هم‌چنین اکثر مطالعات انجام‌شده به‌روش کمی

انجام شده است، درحالی که احساس ناامنی امری ذهنی است و مطالعه کیفی را می‌طلبد. مطالعات پیمایشی مورد اشاره با اتخاذ موضع بیرونی از فرایندهای معنایی، تکوین و تغییر زمینه‌ها، و دلالت‌های معنایی احساس امنیت اجتماعی زنان غفلت کرده‌اند. البته پژوهش‌هایی به‌روش کیفی نیز انجام گرفته است؛ از جمله ابادری و دیگران (۱۳۸۷) مقاله‌ای با عنوان «احساس ناامنی از تجربه زنانه در زندگی روزمره» انجام دادند که در این مطالعه یک تیپولوژی پنج‌گانه از هراس‌ها و نحوه عملکرد و اندیشیدن زنان به این موضوع ارائه شده است. صادقی‌فسایی و لاریجانی (۱۳۹۲) در مطالعه کیفی به «آزار جنسی در محیط کار تهدیدی بر امنیت اجتماعی» با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با زنان شاغل در شهر تهران پرداخته‌اند. برمبنای نتایج تحقیق، قربانیان آزار جنسی عمدتاً زنان جوان و تحت‌سلطه‌ای بودند که از سوی رؤسا و مردان دارای قدرت و منزلت بالاتر مورد آزار جنسی واقع شده‌اند. قادرزاده و خزایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «مطالعه کیفی دلالت‌های معنایی احساس ناامنی زنان در فضاهای عمومی»، با استفاده از روش کیفی به این نتیجه رسیدند که آزار جنسی، ترس از بدنامی، جامعه‌پذیری جنسیتی به‌منزله شرایط علی، کدگذاری جنسیتی فضا، و شیء‌وارگی بدن زنان به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده و بیش‌تر به استراتژی کتمان و گریز در مواجهه با احساس ناامنی مواجه شده‌اند که آثار و پی‌آمدهایی چون بی‌اعتمادی و نهادینه‌شدن ترس و انزوای اجتماعی را در پی داشته است. همچنین محمدی و دیگران (۱۳۹۵)، در «تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری»، با روش کیفی به این نتایج رسیدند که احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری محصول عواملی چون «تش‌های ساختاری»، «جامعه‌هراسی»، و نیز برخی شرایط تسهیل‌کننده مثل «مکان‌های پربرخورد» و «بازنمایی خود» است و احساس ناامنی پی‌آمدهای فردی و اجتماعی دارد که به‌سبب این احساس زنان به تمهیدات پیش‌گیرانه روی می‌آورند. مروری بر مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از آن‌ها به مطالعه گروه خاص زنان (مطلقه) نپرداخته است. لذا این پژوهش درصدد است که به تجربه زیسته و درک زنان مطلقه از احساس امنیت در زندگی روزمره‌شان بپردازد.

۳. مروری بر ادبیات نظری

پژوهش حاضر به دنبال درک و تفسیر تجارب زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره است. زندگی روزمره در عمیق‌ترین لایه‌های روان انسان ریشه دارد. واقعیت‌های زندگی روزمره مربوط به همه است؛ یعنی همه کنش‌گران اجتماعی و تمامی گروه‌ها و

قشرها آن را پدید می‌آورند. رفتارهای روزمره معمولاً آگاهانه، از روی تأمل، و مبتنی بر محاسبات عقلانی نیست، بلکه ناشی از عادت‌واره‌ها و «ته‌نشست‌ها» است و از سرنمون‌ها (Archetype) و از وجدان ناخودآگاه جامعه سرچشمه می‌گیرد. ساخته‌شدن واقعیت اجتماعی در بستر «زندگی روزمره» صورت می‌گیرد و به عقیده کسانی هم‌چون برگر و لاکمن زندگی روزمره تاروپود اصلی جهان اجتماعی را تشکیل می‌دهد (احمدی ۱۳۸۵: ۱۰۳).

زندگی روزمره نزد دوسرتو دو مشخصه دارد. نخست این‌که تکراری است و دیگر این‌که ماهیتی ناخودآگاه دارد. او در این زمینه دو مفهوم راه‌برد و تاکتیک را مطرح می‌کند. راه‌برد ابزار نهادها و ساختارهای قدرت است و تاکتیک نیز آن‌چه است که افراد به‌کار می‌برند تا در محیطی که راه‌برد تعریفش کرده است، فضایی برای خود بیابند. خلق فضا حاصل کوششی ناخودآگاه برای مقاومت در برابر نهادها، گفتمان، و فرهنگ رسمی است. مقاومت در زندگی روزمره از نظر دوسرتو (De Certeau 1984) کرداری ظریف و مزورانه (Insidious) است. این نوع مقاومت آشکار نیست و نیازمند تفسیری از کردارهای فرهنگی آدمیان است تا خود را عیان سازد (ibid.: 41). همان‌طور که فیسک (Fiske 2001) گفته است، در این‌جا مبارزه اجتماعی به‌شکل مبارزه برای معنا متبلور می‌شود. از نظر او جامعه شبکه پیچیده‌ای از گروه‌ها و با منافع متفاوت است. وی روابط اجتماعی را در چهارچوب قدرت اجتماعی و سلطه ایستا نمی‌بیند، بلکه محل کشمکش دائمی می‌بیند.

قابل توجه این‌که متفکران انتقادی، مثل مارکوزه و لوکاچ، خودآگاهی و عمل‌رهایی را خاص نخبگان (متفکران انتقادی) می‌دانند، اما از نظر دوسرتو مقاومت در زندگی روزمره نوعی عمل نخبگرایانه نیست، بلکه مقاومتی است که در نفس زندگی روزمره وجود دارد و در متن کردارهای عادی مشاهده می‌شود. مقاومتی که دوسرتو از آن سخن می‌گوید چندان در دست‌رس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی آدمیان ممکن می‌شود. نکته دیگر این‌که دوسرتو برای توضیح مقاومت به‌دنبال نیروی مشخص یا طبقه نمی‌گردد که بخواهد تغییری انجام دهد، بلکه پراکسیس در کردارهای معمولی و متنوع متجلی می‌شود که در متن زندگی روزمره جاری است. اولین قدم دوسرتو برای فهم مقاومت در زندگی روزمره ایجاد تمایز بین استراتژی و تاکتیک در کنش روزمره است. استراتژی برخاسته از نوعی مناسبات قدرت است که با مفاهیم مالکیت و مکان فهم می‌شود، اما تاکتیک برآورد و تخمینی است که نمی‌توان آن را به‌منزله امری واقعی (استقرار نهادی و فضایی) فرض کرد. از این‌رو نمی‌توان مرز آن را با «دیگری» به‌عنوان کلیت و موجودیتی عینی مشخص کرد (کاظمی ۱۳۸۴: ۱۱۲). در واقع تاکتیک هنر

ضعفاست. ضعفا، که در مناسبت‌های قدرت و استراتژی‌های آشکار آن قرار گرفته‌اند، به دنبال فرصت‌هایی می‌گردند که در چهارچوب نظم موجود برای دستیابی به هدف خود ناگهان دست به ابتکار عمل می‌زنند و شگفتی می‌آفرینند (De Certeau 1980: 7). تاکتیک‌ها به جای تضاد مستقیم از طریق کنارآمدن عمل می‌کنند. دوسرتو از کنارآمدن به منزله هنر هم‌زیستی سخن می‌گوید و در واقع نوعی مقاومت است که در حوزه فرهنگ به شکل مبارزه برای معنا متبلور می‌شود. مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند تا معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و طبیعی جلوه دهند، در حالی که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزانی مختلف مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معانی‌ای را به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد (کاظمی ۱۳۸۴: ۱۱۵).

در طول قرن بیستم، با اوج‌گیری موج‌های دوم و سوم فمینیسم، به تجربه‌های متمایز زنان بیش‌تر توجه شد. نظریه‌های دیدگاه فمینیستی معتقد است که دیدگاه زنان از دیگران ممتاز است (اسپراگ و کویرینوویز ۱۹۹۹). لذا در این‌جا به نظریه‌های فمینیستی در قالب زندگی روزمره اشاره خواهیم کرد.

اسمیت نشان می‌دهد که زنان مرزهای بین دیدگاه‌ها را در زندگی روزانه‌شان می‌نوردند. تقسیم کار جنسیتی، هم در جامعه‌شناسی و هم بین کارهای خانگی و تخصصی، بین ابزاری که با آن می‌توانیم دنیای اجتماعی را درک کنیم و کار واقعی که دنیای اجتماعی را در جریان نگاه می‌دارد، شکاف ایجاد کرده است. این امر به ما اجازه می‌دهد تا جامعه‌شناسی را نهادی مردانه بدانیم که نقش اعمال خارجی را ایفا می‌کند و ما با استفاده از آن سازمان‌یافته و مدیریت می‌شویم؛ یعنی آن‌چه اسمیت آن را «روابط سلطه» می‌نامد. سازمان تخصصی کار باعث می‌شود تا مردان بر دنیای مفهومی تمرکز داشته باشند و موجودیت جسمانی خود را فراموش کنند. این امر فقط به این دلیل امکان‌پذیر است که زنان نیازهای انسانی آن‌ها و فرزندانشان را برآورده می‌کنند. به همین ترتیب، زنان اشکال مادی کار مفهومی مردان را فراهم می‌کنند؛ کارهای دفتری، مصاحبه‌ها، نگهداری از بیماران، و غیره. هرچه زنان در این کار بهتر عمل کنند، بیش‌تر برای مردان نامرئی می‌شوند، زیرا مردان آن را بدیهی می‌انگارند و اقتدار خود را در این فرایند افزایش می‌دهند (Smith 1987: 123).

چنی (Chaney 2002: 6) یکی دیگر از فمینیست‌ها در حوزه زندگی روزمره است که معتقد است خلاف آن‌چه به نظر می‌آید، زندگی روزمره از منظرهای مختلف متفاوت دیده می‌شود (حداقل از دیدگاه جنسیتی) و معانی آن به‌هیچ‌رویی بدیهی نیست. زنان علاوه بر این‌که مکان‌های اجتماعی زیادی را در اختیار گرفته‌اند، در مشاغل رسمی و مزدبگیر

نیز حضور دارند و فرایندهای هویت‌بخش مدرنیته را تجربه کرده‌اند. باین‌همه، این عرصه‌ها چه در سپهر خصوصی (خانه و خانواده) و چه در سپهر عمومی (کار و مکان‌های عمومی جامعه) خالی از مناسبات قدرت نیست و سایه سنگین مردسالاری بر آن حکومت می‌کند. محدودیت فضای اجتماعی زنان و تمرکز آن در خانواده درحالی است که ساختار قدرت در حوزه خصوصی با هم به نفع زنان نیست و آن‌ها در این حوزه هم در موضع فرودستی قرار دارند. چنی معتقد است که خانواده چهارچوبی مفید است که در آن پویایی‌های جنبه‌های متغیر زندگی روزمره با روشنی بیشتری ایجاد می‌شود. خانواده، وسیله کنش روزمره، مانند نوعی هادی عمل می‌کند که منابع دردست‌رس عام و سیستم‌های نشانه در آن به تجربه شخصی ترجمه می‌شود و از این طریق بین سپهرهای عمومی و خصوصی واسطه‌گری می‌کند. علاوه بر آن، این فرایند را به صورت عکس نیز اجرا می‌کند، به طوری که از اساس و از طریق رسانه‌ها به صورت لنز برای دیدن محیط بزرگ‌تر عمل می‌کند. در این معناست که می‌توان گفت خانواده می‌تواند چهارچوبی باشد، برای مرحله‌بندی زندگی روزمره (Chaney 2002: 65).

ژانت ولف، در مورد موضوع زنان و زندگی روزمره، معتقد است که پروبلماتیک زندگی روزمره در بستر مدرنیته مطرح شده است که بیش‌تر روایتی مردانه از تغییرهای اجتماعی است. نمونه جامعه مدرن انسان پرسه‌زن و ول‌گرد است؛ کسی که روبه سوی آینده‌ای مبهم و تاریک دارد و از گذشته بریده و باین‌همه معترض است. اما این پرسه‌زن مذکر است و تجربه او تجربه‌ای مردانه است. وجه مشترک مضامین آثار نویسندگان مختلف درباره مدرنیته بیش‌تر بیان‌گر دغدغه خاطر و توجه آن‌ها به دنیای عمومی کار، سیاست، و زندگی شهری است و البته این‌ها همان حوزه‌هایی‌اند که زنان همواره از حضور جدی و فعال در آن‌ها محروم بوده‌اند یا این‌که عملاً حضوری نامرئی و پنهان داشته‌اند. تفکیک حوزه‌ها و محدود کردن هرچه بیش‌تر زنان به حوزه خصوصی منزل و حومه و حوزه عمومی به منزله تجربه‌ای مردانه هم‌راه شد. مردان و زنان ممکن است به‌طور یک‌سان در خصوصی شدن شخصیت، گم‌نامی، و کناررفتن از زندگی عمومی سهیم باشند، اما خطی که به‌طور فزاینده و به‌گونه‌ای دقیق بین عمومی و خصوصی ترسیم شده است، خطی است که زنان را به حوزه خصوصی محدود کرده است؛ درحالی که مردان از آزادی رفت‌وآمد در میان ازدحام، کافه‌ها، و مکان‌های عمومی برخوردار بودند، زنان امکان حضور در جامعه یا حتی در پناه‌بردن به انزوا یا گریز به خلوت و تنهایی عمومی نداشتند (ولف ۱۳۸۰: ۴۳۷).

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی استفاده کرده که مبتنی بر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است. رویکرد تفسیری، خلاف رویکرد ساخت‌گرا، محیط‌گرا، و عین‌گرای پوزیتیویستی، بر این باور است که شناخت اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در آن برحسب نوع و شیوه‌های کنش انسانی ماهیتی اقتضایی و موقعیتی دارد؛ به این معنا که جهان اجتماعی در درون و مبتنی بر تعاملات بین موجودات انسانی بر ساخته می‌شود و در درون یک بستر ذاتاً اجتماعی گسترش می‌یابد و منتقل می‌شود (استروس و کوربین ۱۳۹۳: ۴۲). هم‌چنین در پژوهش حاضر به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شده است. به‌زعم گلاسر و اشتراوس، «نظریه زمینه‌ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به‌طور منظم از پژوهش اجتماعی به‌دست می‌آید، نظریه تولید می‌کند» (Glaser and Strauss 1967). در این روش، گردآوری داده‌ها و تحلیل و نظریه نهایی با یک‌دیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش، پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی پدیدار شود که گرد می‌آورد (Strauss 1993: 32). براساس شواهد تاریخی زنان در حوزه‌های حساس بیش‌تر سکوت کرده و فرصت آن را نداشته‌اند که عواطف خود را بازگو کنند، اما در مصاحبه‌های تقریباً عمیق به آن‌ها اجازه داده می‌شود که چنین کاری را انجام دهند (استریگ ۱۳۸۴: ۱۰۸). بر این اساس، شیوه گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته است. پس از بررسی و نوشتن مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری، و گزینشی انجام گرفته است. تحلیل داده‌ها به‌روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع، مفاهیم از گزاره‌ها با یک‌دیگر مقایسه شد و مفاهیم مرتبط با عنوان یک مفهوم کلی‌تر به‌نام مقوله یک‌پارچه شد که این فرایند برای دست‌یابی به مدل نظری یا مدل پارادایمی نهایی ضروری است. نمونه‌گیری در این پژوهش هدف‌مند و نظری است؛ یعنی موردهایی را به‌صورت هدف‌مند انتخاب می‌کنیم و آن را تا جایی ادامه می‌دهیم که اشباع نظری حاصل شود و با ادامه‌دادن مصاحبه به مفاهیم و مقوله‌های جدیدی برسیم. نمونه‌گیری مورد استفاده در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری در دسترس است. در این پژوهش، راه‌برد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به‌کار گرفته شد و از زنانی با جایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت نمونه‌گیری به‌عمل آمد. لذا نمونه پژوهش حاضر بیست نفر از زنان مطلقه شهر ایلام هستند. گزینش افراد مصاحبه از طریق دفاتر

وکالت انجام شد. وکلا با موکلان که قبلاً پرونده داشتند صحبت کردند و زمینه همکاری و مصاحبه را فراهم آوردند. از طریق مراجعه به بهزیستی نیز از چند زن مطلقه مصاحبه شد. این مصاحبه‌ها به واسطه اعتمادسازی و جذب زنان مطلقه برای گفت‌وگو انجام گرفت. مکان‌های مصاحبه نیز با پیش‌نهاد خود مصاحبه‌شوندگان تعیین شد. اکثر مصاحبه‌ها در دانشگاه و پارک صورت گرفت. بسیاری از زنان از مصاحبه اجتناب می‌کردند و دلیل این کار را محدودیت خانواده تلقی می‌کردند. با همه مشکلاتی که زنان مطلقه برای مصاحبه کردن داشتند، بعد از انجام مصاحبه رضایت نسبی از گفت‌وگو داشتند.

۱.۴ مشخصات مصاحبه‌شوندگان

میدان مطالعه این پژوهش بیست نفر از زنان مطلقه شهر ایلام است. که تجربه حضور در مکان‌های عمومی را داشته‌اند. این تعداد سنی بین ۲۵ تا ۴۵ داشتند و ۵۵ درصد لیسانس، ۳۰ درصد دیپلم داشتند و ۱۵ درصد زیردیپلم بودند. از نظر وضع فعالیت ۴۰ درصد بی‌کار، ۳۵ درصد شاغل، و ۲۵ درصد دانشجو بودند.

جدول ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری، انتخابی

مفاهیم	مقولات عمده	تعداد : ۲۰ نفر
زمینه و بستر	برچسب‌زدن، سرکوفت‌زدن، شرم‌ساری از طلاق، حرف‌های طعنه‌آمیز، گوشه‌کناهی.	۱۷
	دیدزدن، تعقیب‌کردن، تهدیدکردن، زل‌زدن، طعمه‌بودن، تنه‌زدن، تعقیب، تعرض، تجاوز، آزار کلامی، الفاظ رکیک.	۱۶
	تنهایی، فقر و تنگ‌دستی، ناتوانی در حل مشکلات.	۱۷
	نبود مکان امن، ناامنی، بی‌سرپناهی، با دیده تحقیر نگرستن به زنان مطلقه، نادیده‌گرفتن زنان مطلقه.	۱۵
شرایط مداخله‌گر	کنترل‌شدن از بالا (خانواده)، ناامنی روانی، احساس اسارت، دربندبودن، احساس خفقان، نبود آزادی.	۱۴
	پیش‌نهادهای بی‌شرمانه، تعرض، تجاوز، تعقیب، زل‌زدن، تنه‌زدن، لمس‌کردن.	۱۷
استراتژی	پذیرفتن شرایط، کوتاه‌آمدن، سکوت، مدارا، ناکامی.	۱۸
	عصبانیت و پرخاش‌گری، حس نفرت، انتقام، کینه.	۱۶
	محرومیت اجتماعی، تبعیض جنسیتی، نابرابری اقتصادی، ناتوان‌ساختن.	۱۷

۱۰	مقاومت پنهان (زنانه)	ایستادگی در مقابل ناملايمات، به چالش کشیدن مفهوم طلاق، نپذیرفتن کلیشه‌های مربوط به طلاق.	
۱۳	تمایل به خودکشی	نامیدی، افکار منفی، تزلزل تصمیم‌گیری، عدم اعتماد به نفس.	
۱۷	ازهم‌گسیختگی روانی	فرسایش روانی، تجربه تنهایی، افسردگی، ناراحتی.	پی‌آمد
۱۸	دل‌زدگی از حوزه عمومی	انزوا، بی‌میلی به حضور در جمع، ناامنی اجتماعی، ناامنی درونی.	
۱۷	تبعیض جنسیتی مضاعف	کلیشه‌های جنسیتی، خشونت علیه زنان، ناامنی اقتصادی، اجتماعی.	

۵. یافته‌ها

۱.۵ بسترها و زمینه‌های احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره

پژوهش‌های اجتماعی، در هر پارادایم جامعه‌شناختی‌ای که انجام گیرند، در بررسی یک پدیده اجتماعی نوین درباره دلایل و عوامل پیدایی آن کنجکاوند. روش‌های پوزیتیویستی و شبه‌پوزیتیویستی تحقیق را به‌منزله یافتن علت‌های موجه و واقعیت اجتماعی تعریف کرده و نقش کنش‌گران را در برساختن امور اجتماعی مغفول می‌گذارند، اما نظریه زمینه‌ای مفروض می‌دارد که «فرایند و ساختار به‌نحو تفکیک‌ناپذیر به‌هم متصل‌اند. ساختارها آفریننده زمینه و بستری‌اند که عمل/تعامل در آن رخ می‌دهد» (استراس و کوربین ۱۳۹۰: ۲۰۰). در این بخش از یافته‌ها، مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که علل، زمینه‌ها، و شرایطی که روی احساس ناامنی بر زندگی روزمره اثر گذاشته است، پاسخ‌هایی را ارائه کرده‌اند که در قالب مقولات زیر آمده‌اند.

۱.۱.۵ انگ بیوگی

بیوگی ناشی از انحلال زندگی زناشویی است که یا به‌دلیل طلاق و یا با فوت یکی از زوجین اتفاق می‌افتد. بیوگی در مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر به‌دلیل طلاق و جدایی زوجین بوده است. بیوگی و برجسب مطلقه به زنان موردمصاحبه یکی از دلایل اصلی و مهم در احساس ناامنی آن‌ها بعد از طلاق است. انگ بیوگی یا داغ بیوگی نشانی بر پیشانی زنان مطلقه است که آن‌ها را از دیگر زنان جدا می‌کند. برجسب بیوگی باری منفی و آسیب‌زا بر هویت و شخصیت زنان وارد می‌کند و آن‌ها را آسیب‌پذیر، منفعل، وابسته، تنها، و بی‌پناه به

جامعه معرفی می‌کند. داغ بیوگی زنان مطلقه را از سایر افراد جامعه جدا می‌کند، در واقع آن‌ها را به نوعی مجرم، غیرعادی، و بیرونی نشان می‌دهد. درک زنان از خود به منزله یک هویت مطرود و بیگانه و جدا افتاده از جامعه و زنان غیرمطلقه (عادی از غیرعادی) موجب احساس ترس و ناامنی در آن‌ها می‌شود. همان‌طور که مرضیه^۱ ۴۳ ساله بی‌کار در این مورد می‌گوید:

من الآن برجسب بیوه دارم. مامانم می‌گه زن بیوه، پاشنه پاشم عییشه. اگه تنهایی برم جایی، می‌گن تو بیوه‌ای. مردم دربارهت چی فکر می‌کنن. همش تیکه می‌پروندن که می‌ری بیرون حتماً مواظب خودت باش، مراقب تیپت، قیافت، رفتارت باش، چون تو بیوه‌ای.

سمانه^۲ ۳۴ ساله بی‌کار نیز می‌گوید:

خب اگر اطلاعی نداشته باشه که من مطلقه هستم، احساس امنیت می‌کنم، ولی اگر بدونه، احساس ناامنی شدیدی میاد سراغم. همیشه سعی می‌کنم این برجسی که به ما زدن رو پنهون کنم. واقعیت جامعه اینه که زنان مطلقه هیچ امنیتی ندارن، به نظر من این‌جا هرکی بیوه می‌شه، باید بره بمیره.

۲.۱.۵ هراس اجتماعی (ترس از دیگری)

زنان به سبب احساس تبعیض و محرومیت در کنش‌های متقابلشان با مردان دائماً حس ناکامی دارند. این حس در مخدوش شدن فزاینده ارتباطات آنان و احساس ناامنی و بدبینی آن‌ها برای دیگری تأثیری قاطع دارد. آزار کلامی، غیرکلامی، تعقیب، زل‌زدن، خیره شدن، ترس از ضرب و جرح، مقتول شدن، ربوده شدن، تجاوز، سرقت‌های خیابانی، مزاحمت‌های خیابانی، تنه‌زدن، و... مواردی هستند که فرد از در معرض قرار گرفتن آن‌ها می‌ترسد. اغلب زنان مورد مصاحبه بر این عقیده بودند که با بیوه شدن و انگ بیوگی احساس می‌کنند بیش‌تر مورد زل‌زدن‌ها، خیره شدن‌ها، و آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند. بر این اساس زنان، به ویژه زنان مطلقه، در خیابان‌ها و پارک‌ها و مکان‌های عمومی با توجه به نگاهی که جامعه به آن‌ها دارد و انعکاس این نگاه در خود در فضاهای عمومی احساس قربانی شدن می‌کنند و همین احساس سبب ترس و ناامنی آن‌ها از حضور در کنار دیگری در این فضاها می‌شود.

زینب^۳ ۳۹ ساله راننده تاکسی است و در این مورد می‌گوید: «همیشه احساس می‌کنم همه دارن منو دید میزنن، توی خیابون، توی کوچه، توی خونه، هر جا که میرم می‌ترسم. بعد از جداشدن از همسرم راننده آژانس بانوان شدم و چون شب‌کارم خیلی می‌ترسم».

تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره ۱۳

مریم ۳۷ ساله، آرایش گر، نیز می گوید: «همسایه ها یه جورى زل میزنن؛ چند وقت پیش تا دم خونه یه مردی تعقیب می کرد، بلافاصله زنگ زدم به مامانم که زود در رو باز کنه و پریدم توی خونه».

۳.۱.۵ فقدان حمایت نهادی

در صورتی که به هر دلیل روابط گرم و صمیمی در جامعه به سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به همان نسبت نیز اعتماد اجتماعی، نظم هنجاری، و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می شود. در بُعد حمایت اجتماعی، کاهش چگالی و فراوانی روابط حمایتی بین گروهی را می توان نوعی اختلال رابطه ای تلقی کرد (رخشانی نسب و اسفندیاری ۱۳۹۳: ۱۱۴). اکثر زنان مطلقه از این که از طرف نهادهای خانواده، دولت، نهاد اقتصادی، و نهادهای حقوقی هیچ حامی و پشتیبانی ندارند و تنهای تنهاند، شاکی بودند. فقدان حمایت اجتماعی را یکی از زمینه های اصلی طعمه بودن، سوژه قربانی شدن، و در نتیجه ناامنی می دانستند.

لیلی ۲۸ ساله و بی کار در این خصوص می گوید:

فرهنگ و عرف بد جامعه که نمی ذاره ما زنان مطلقه آزادانه در فضاهای عمومی حاضر بشیم، باعث می شه همیشه خودم رو یه زن عادی ندونم و احساس ترس دارم. البته فکر می کنم دولت هم مقصره، برای مردان حقوق بیش تری از همه لحاظ قائله، ولی ما نه.

راضیه ۴۳ ساله و بی کار می گوید: «خانواده به جای حمایت سرکوفت می زنن. وقتی ببینن تو تنهایی، هر کسی می تونه به تو دست درازی بکنه. حتی اگه از طرف یه مرد اذیت بشی به قانون مراجعه کنی، می گن تقصیر تو بوده، بدحجاب بودی».

۴.۱.۵ بی خانمانی (دربه دری / Wagabondage)

از مشکلات اصلی زنان بی سرپرست، بیوه، و مطلقه نبود سرپناه و مکانی است که در آن زندگی کنند. وجود نگاه مردسالارانه و تبعیض و تنگ نظری علیه زنان موجب شده است که اکثر زنان مطلقه و بی سرپرست در پیدا کردن مسکن و اجاره آن، اسکان و اقامت در هتل ها، مسافرخانه، و مهمان سراها با مشکل مواجه شوند. نبود سرپناه برای زنان بیوه از عوامل اصلی زمینه ساز در احساس ناامنی آنهاست. اکثر زنان مصاحبه شونده بر این مسئله تأکید داشتند که خانه ای ندارند که بتوانند در آن آرامش بگیرند و نمی توانند آن را تهیه کنند.

مسکن اجاره‌ای، بی‌خانمانی، و بی‌سرپناهی از بسترها و زمینه‌های فراهم‌آورنده فرصت جرم و قربانی شدن زنان مطلقه و در نتیجه احساس ترس و ناامنی آن‌هاست.

فروغ ۳۵ساله و فروشنده درمورد مسئله بی‌سرپناهی اشاره می‌کند: «وقتی که از همسرم جدا شدم، دیگه دوست نداشتم برگردم خونه پدرم و پول و منبع درآمدی نداشتم که حتی یه آلودنک اجاره کنم. چندماه اول رو توی مسافرخونه بودم، الانم که خونه دوستامم».

نبود امنیت اقتصادی و رفاه در زندگی زنان مطلقه، بی‌سرپناه بودن، سرزنش و سرکوفت خانواده به این منجر شده است که بسیاری از این زنان احساس سربار بودن و اضافه بودن در خانواده خود داشته باشند و به همین علت دست به کارهایی بزنند که امنیت و آرامش خاطر آن‌ها را از بین ببرد و هم‌چنین آن‌ها را در بسترها و زمینه‌های خطرناکی قرار می‌دهد که به راحتی مورد تجاوز و خشونت قرار بگیرند.

رقیه ۳۴ساله و بی‌کار می‌گوید:

یکی این که درآمدی ندارم، پول ندارم، از این لحاظ واقعاً در مضیقه هستم، جایی که زندگی می‌کنم، یعنی خونه پدرم، واقعاً احساس آرامش ندارم. گذشته رو به رخم می‌کشن، درکم نمی‌کنن. سر سفره می‌شینیم، احساس سرباری می‌کنم، حس می‌کنم مهمونم. می‌گم کاش جایی بود از زنان بیوه حمایت می‌شد. خیلی موقع‌ها فکرای ناجوری به سرم می‌زنه، می‌گم از خونه فرار کنم و دست به هر کاری بزنم...

اما برخی از مصاحبه‌شوندگان که سرپناه و خانه داشتند، معتقد بودند که در خانه و سرپناه خود احساس امنیت ندارند. چون به تنهایی در یک خانه زندگی می‌کردند و معتقد بودند که در زندگی روزمره خود احساس ناامنی و ترس همیشگی دارند، به ویژه در شب و هنگامی که هوا تاریک می‌شود و اغلب در و پنجره را قفل می‌کنند.

فاطمه ۴۵ساله قالی‌باف در این مورد می‌گوید:

درسته خونه دارم، ولی واقعاً یک لحظه آرامش ندارم، دائم توی ترس و وحشتم، همش کابووس می‌بینم، هر لحظه فکر می‌کنم یکی وارد خونه شد. شب که می‌شه، آرامش ندارم، دوست دارم فقط زودتر صبح بشه.

۵.۱.۵ کنترل مضاعف

بسیاری از زنان مطلقه برای بازیافتن آزادی‌های از دست‌رفته‌شان طلاق می‌گیرند، اما اکثر این زنان از محدودیت‌ها و مزاحمت‌های اعضای خانواده خود شاکی‌اند و آن را مخمل امنیت و

آزادی خود می‌دانند. نگاه سنتی حاکم بر جامعه ما به خانواده‌ها این اجازه را نمی‌دهد که پس از بازگشت دخترشان از زندگی متأهلی دوباره به او به چشم دختر مجرد و آزاد نگاه کنند و در نتیجه محدودیت‌های بیش‌تری را برای آن‌ها در رفت‌وآمد، تحصیل، و اشتغال قائل می‌شوند.

مریم ۳۷ ساله فروشنده می‌گوید:

در حال حاضر، به‌عنوان یه زن مطلقه، حداقل پنج‌شش تا صاحب دارم. اگه قبلاً یه شوهر بود، الان داداش‌ها و پدرم هستن. اون‌جوری که دوست دارم زندگی نمی‌کنم. نمی‌تونم با دوستانم جای بی‌برم.

خانواده، اطرافیان، دوستان، و آشنایان و تحمل بار سنگین نگاه آن‌ها از یک‌طرف، و آزار و اذیت‌های همسر قبلی و تهدیدهای او از طرف دیگر مثلاً تهدید به این‌که عکس‌های عروسی را پخش می‌کنم، اگر دوباره ازدواج کنی، آبرویت را پیش همسرت می‌برم، اجازه نمی‌دهم فرزندت را ملاقات کنی و مواردی از این قبیل باعث می‌شود تا زنان احساس آزادی و امنیت خاطر را برای حضور در جامعه و مکان‌های عمومی نداشته باشند.

ندای ۲۷ ساله ماما نیز می‌گوید: «خانواده از یک‌طرف و همسر قبلی‌ام همیشه من رو زیر نظر دارن، می‌گه اگه بیرون بینمت، دیگه نمی‌ذارم پسرت رو ببینی، حتی من رو تهدید می‌کنه که عکسای عروسی‌ت رو پخش می‌کنم».

۶.۱.۵ طعمه جنسی

مصاحبه‌شوندگان مدعی بودند که انگ و برچسب طلاق آن‌ها را به این ادراک و برداشت از خود می‌رساند که طعمه شکارچیان حاضر در مکان‌های عمومی می‌شوند؛ یعنی با حضور در فضاهای عمومی در جریان زندگی روزمره خود، مثلاً هنگام خرید و انجام دادن کارهای اداری و روزمره، انگار بدن‌های بی‌صاحبی هستند که قصد کام‌جویی و تصاحب آن را دارند. در جوامعی مانند جامعه ما، که زن اعتبار اجتماعی و امنیت خود را مدیون مردان خانواده است، زن بدون مرد برای بسیاری از مردان به منزله یک فرصت و یک بدن بی‌صاحب جلوه می‌کند که قصد تصاحب و کام‌جویی از آن را دارند. این مسئله در ابعاد متفاوتی نمود می‌یابد که از تقاضای ازدواج‌های نامطلوب و بدون شرایط مناسب آغاز می‌شود و به موارد دیگری نظیر تقاضای صیغه‌شدن و تجاوز نیز می‌انجامد (معیدفر و حمیدی ۱۳۸۶: ۱۴۸).

خورشید ۲۹ ساله بی‌کار در این مورد می‌گوید: «مردان این جوری فکر می‌کنند که هر زنی که مطلقه باشد، هر غلطی می‌تونه بکنه. من از کسانی که حتی از شون انتظار نداشتم پیش‌نهاد رابطه داشتم».

کلیشه‌های جنسیتی رایج درباره زنان مطلقه آنان را افرادی بازنمایی می‌کند که به دلیل فقدان بکارت، درگیر روابط آزادانه جنسی‌اند و می‌توان از آن‌ها با سهولت درخواست ارتباط جنسی داشت. درحالی‌که تلقی‌های فرهنگی درباره زنانگی به این منجر می‌شود که زنان مطلقه کج‌روان مضاعف قلمداد شوند؛ کسانی که نه تنها به ارزش‌های خانوادگی و نهاد خانواده پای‌بند نیستند، بلکه به سهولت می‌توانند درگیر روابط آزاد جنسی شوند و به رفتارهای شایسته زنان بی‌حرمتی کنند.

۲.۵ واکنش و استراتژی‌ها؛ تجربه و درک از احساس ناامنی

تحلیل و تفسیر نقل‌قول مصاحبه‌شوندگان دو نکته قابل‌توجه را ارائه می‌کند؛ اول این‌که زنان مورد مصاحبه با قرارگرفتن در شرایط ناامنی راه‌بردهایی را اختیار می‌کنند که ماهیت فردی و شخصی دارند و کم‌تر به راه‌حل‌های ساختاری می‌اندیشند. نکته اساسی‌تر و مهم‌تر این‌که واکنش‌ها و استراتژی‌های زنان مطلقه در ارتباط با احساس ناامنی از آن‌جاکه نمی‌تواند برون‌گرایانه و پراگماتیک (بُعد عملی و رفتاری) باشد، بیش‌تر واکنش‌ها درونی است؛ یعنی در قالب‌های روانی خود را نشان می‌دهد، در قالب احساسات و ادراکاتی چون خشم و نفرت، انتقام‌جویی، احساس زخمی‌شدن، درماندگی. البته برخی از مصاحبه‌شوندگان به‌نوعی مقاومت اشاره داشتند که آن هم بیش‌تر در سطح فردی دیده می‌شود. در این بخش، مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که شما برای روبه‌روشدن و حل مسئله احساس ناامنی در زندگی روزمره خود چه راه‌هایی را ارائه می‌دهید یا چه کار می‌کنید، پاسخ‌هایی ارائه دادند که در ادامه با توجه به دشواری‌هایی که به آن‌ها گرفتارند، بیان می‌شوند.

۱.۲.۵ درماندگی (استیصال / Insolvency)

زمانی‌که فرد ناکامی‌های متعددی در زندگی تجربه می‌کند و احساس ناتوانی کنترل بر شرایط محیط را تجربه می‌کند، به نوعی ملال و درماندگی دچار می‌شود. درماندگی هم در سطح شخصی مطرح است و هم سطح عمومی (همگانی). درماندگی شخصی زمانی است که در آن فرد خود را به دلیل ناتوانی در برابر رویدادهای منفی سرزنش می‌کند، اما بر این

باور است که کسی می‌تواند به وی کمک کند. درحالی‌که درماندگی عمومی نوعی از درماندگی است که افراد از یک سو تصور می‌کنند نباید به دلیل شکست‌های خودشان موردسرزنش قرار بگیرند و از سوی دیگر، عقیده دارند که هیچ‌کس توانایی کمک به آن‌ها را ندارد (سیف ۱۳۶۹: ۲۱). اما اکثر زنان موردمصاحبه در پژوهش حاضر با توجه به گفته‌هایشان در برخورد با احساس ناامنی و زمینه‌ها و علل ناامنی دچار نوعی استیصال و درماندگی همگانی شده‌اند. یعنی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند. مریم، ۳۷ساله فروشنده در این مورد می‌گوید: «واقعاً از ترس همیشگی و اخت شده با زندگی‌ام خسته شدم، احساس ناتوانی و ضعف و بیچارگی می‌کنم. اگر توی این جامعه زن باشی، اونم مطلقه، بدبخت شدی و یه چیزی مٹ خوره وجودت رو می‌خوره».

۲.۲.۵ شگردهای مواجهه (پرخاش‌گری زنانه)

تنها استراتژی‌ای که زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود در زندگی روزمره در شکل بیرونی و در قالب رفتاری نشان می‌دهند خشم، عصبانیت، و پرخاش‌گری است؛ یعنی اوج حرکت و برخورد فعال زنان در مواجهه با احساس ناامنی بروز خشم و نفرت است که نوعی استراتژی شخصی و فردی است. زنان موردمصاحبه بروز این خشم و نفرت را در برخورد با مردان می‌دانستند، مردانی که احساس می‌کنند مسبب اصلی این احساس ناامنی‌شان هستند. شیرین ۳۶ساله راننده آژانس در این مورد می‌گوید: «کاری نمی‌تونم بکنم، فقط توی خودم می‌ریزم. از خودم متنفرم، از همه آدم‌هایی که دوروبرم هستن. خیلی پرخاش‌گر و عصبی شدم دست خودم نیست».

سمیه ۳۱ساله دارای دیپلم و بی‌کار نیز می‌گوید: «همه ترس‌ها و استرس‌ها و این‌که هیچ کاری نمی‌تونم بکنی باعث شده که یه خشم و ناراحتی و نفرتی توی وجودم تلمبار بشه، هیچ کاری از دستم برنمیاد».

۳.۲.۵ مقاومت پنهان

زنان مطلقه در جامعه سنتی با مسائل و مشکلات بیش‌تری مواجهند. در مناطق سنتی نظارت و کنترل اجتماعی شدید است و زنان مطلقه نیز تابع این نظم اجتماعی هستند. اما زنانی هستند که در مقابل این فشارهای اجتماعی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند تا هویت تازه‌ای برای خویش بسازند. احساس قدرت‌کردن لزوماً به دنبال داشتن لشکری قوی و توان تحمیل اراده خود بر دیگران نیست، چه بسا با کنارآمدن با دیگری قدرت‌مند و جستن روزنه‌ای

کوچک برای تنفس احساس قدرت کنیم. توانایی پذیرش شرایط سخت و یافتن معنا در هول و ولا البته توان کمی نیست و این همان قدرتی است که کنش‌گران اجتماعی آن را در بطن زندگی روزمره و با نوع سبک زندگی و برنامه‌ریزی‌های خود می‌نمایانند. طلاق برای برخی از زنان، باتوجه‌به گفته‌هایشان، فرصتی برای پیداکردن خود و توجه به خود است، البته با قرارگرفتن در شرایط سخت ناشی از سبک زندگی بعد از طلاق و توان مقابله با شرایط سخت. مثلاً، سیمای ۳۵ ساله در این باره می‌گوید: «درست است که جامعه محیطی امن برای ما زنان مطلقه نیست، اما من که نمی‌تونم برای همیشه تو خونه بمونم و برای بیرون‌رفتن اسکورت داشته باشم، یه جایی باید برای خودبودن هزینه داد».

۴.۲.۵ تمایل به خودکشی

خودکشی تنها راه و آخرین راه برای ازبین‌بردن خود و آگاهی خود است. باتوجه‌به ارتباط تنگاتنگی که بین فرد و جامعه وجود دارد، این‌که ساخت و روابط اجتماعی در افراد تأثیر می‌گذارد و در واقع رفتارهای فرد بازتابی از ساختار و مناسبات اجتماعی هر جامعه است، جداسدن فرد از پیوندهای اجتماعی و ازهم‌پاشیدن خانواده، احساس تنهایی، افسردگی، احساس بار مشکلات فراوان، و در پی آن احساس درماندگی فرد را به بن‌بست می‌رساند. از دیدگاه فروید، غریزه مرگ در همه انسان‌ها وجود دارد، اما زمانی‌که فرد با اختلالات فردی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود، خودکشی را در انسان تقویت می‌کند (اریون ۱۳۷۴: ۱۳۴). برخی زنان مصاحبه‌شونده تنها راه و آخرین راه برای ازبین‌بردن ترس و احساس ناامنی همیشگی را خودکشی می‌دانستند. برخی از زنان فکرکردن به خودکشی را تنها راه ممکن می‌دانستند، همان‌طور که سمیه ۳۱ ساله بی‌کار و دارای دیپلم در این باره می‌گوید: «انگ بیوگی، تنهایی، نگاه سنگین مردم و خانواده و ترس از این‌که دوباره بهم تجاوز بشه، باعث شده که خیلی مواقع به خودکشی فکر کنم. فکر می‌کنم تنها راه ممکنه».

۳.۵ پی‌آمدها

احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره آثار و نتایجی بر هویت، خود، و زندگی اجتماعی آن‌ها دارد که آن‌ها را در چند مقوله دسته‌بندی کرده‌ایم. این آثار و پی‌آمدها به تنهایی می‌تواند عوامل و زمینه‌های تقویت‌کننده ترس و احساس ناامنی زنان شود یا به بازتولید احساس ناامنی زنان کمک کند. همان‌طور که استراس و کوربین بر این نظرند که آنچه در یک برهه از زمان پی‌آمد کنش / کنش متقابل به‌شمار می‌رود، ممکن است در زمانی دیگر به بخشی

از شرایط و عوامل تبدیل شود (استراس و کورین ۱۳۹۰: ۱۰۸). در این بخش از یافته‌ها، مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که احساس ناامنی چه نتایج و آثاری در زندگی روزمره شما داشته است، پاسخی ارائه دادند که در قالب مقولات زیر دسته‌بندی شده‌اند.

۱.۳.۵ از هم‌گسیختگی روانی (فرسایش روانی)

آسیب‌های روانی نظیر مبتلا شدن به افسردگی، استرس، و اضطراب از پررنگ‌ترین پی‌آمدهای فردی احساس ناامنی در زنان مطلقه است که بیش‌تر ناشی از ناامنی بدنی در آن‌ها و احساس ترس از قربانی شدن و طعمه شدن در زندگی روزمره است. طرز تفکر و باور غلط، برچسب بیوگی، و نگاه بد جامعه به زنان مطلقه از یک طرف و از طرفی حس سرزنش‌گرایانه زنان مطلقه ارمغانی جز احساس یأس، سرخوردگی، و ازدست رفتن اعتماد به نفس برای آن‌ها نخواهد داشت. احساس ناامنی در زنان مطلقه به پی‌آمدهای روحی و روانی آسیب‌زایی منجر می‌شود که همین خود عاملی در افزایش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی است. مثلاً فرناز ۲۹ ساله، دارای لیسانس حسابداری، در این باره می‌گوید: «خب به نظرم باعث می‌شه کم‌تر برم بیرون. حضوری توی جامعه و برخی محیط‌ها نداشته باشم. افسردگی و توی خونه موندن از پی‌آمدهاشه».

سمیه ۳۱ ساله بی‌کار و دارای دیپلم می‌گوید: «همش گریه می‌کنم، افسرده شدم. چرا این اشتباه رو مرتکب شدم. این قد دپرس شدم که بعضی وقتا می‌گم از خونه فرار کنم. هرچی بادا باد. همین طعنه بیوه‌زدن خودش بزرگ‌ترین آزار روحیه برام».

۲.۳.۵ دل‌زدگی از حوزه عمومی

انزوا، محدودیت، و بازماندن از فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی و در نتیجه انقیاد، طرد، و به‌حاشیه رانده شدن زنان در فضاهای عمومی از مهم‌ترین آثار و پی‌آمدهای احساس ناامنی تلقی شده است (قادرزاده و خزایی ۱۳۹۳: ۴۱۸). ترس از مراوده و معاشرت و هم‌نشینی با بسیاری از مردان به دلیل این‌که فقط به قصد سوء به آن‌ها نگاه می‌شود یا این‌که ارتباط با مردان موجب برچسب‌هایی چون فاحشه، صیغه‌ای، و... می‌شود و نگاه منفی به زنان مطلقه، طعمه شدن، فرصت جرم به حساب آمدن، و نگاه کردن به آن‌ها به چشم تهدید باعث می‌شود تا زنان از حضور در مکان‌های عمومی و معاشرت و پیوندهای دوستی و ارتباط با مردان بترسند. زیبای ۳۵ ساله و خانه‌دار در این مورد می‌گوید: «اگر با مردهای فامیل رفت‌وآمد داشته باشیم، فرداش می‌گن حتماً می‌خوای باهاش ازدواج کنی یا زود انگ فاحشه و صیغه‌ای بهمون زده می‌شه. مثل یک فرد مجرم و گناه‌کار به ما نگاه می‌شه».

۳.۳.۵ تبعیض جنسیتی مضاعف (بازتولید تبعیض جنسیتی)

قبول نقش‌های جنسیتی امری اتفاقی نیست و از طریق ویژگی‌های بیولوژیکی تعیین نشده است، بلکه روندی تراکمی از کسب قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص هر جنس دارد. هرچند این روند در مرحله خاصی از تکامل کودک تقریباً به‌تمام می‌رسد، واقعیات اجتماعی مانند روابط حاکم در تولید و بازتولید تحکیم‌کننده نقش‌های جنسیتی‌اند (اعزازی ۱۳۸۲: ۱۹۲). ناامنی زندگی زنانه به‌طور آشکاری نشان‌دهنده تبعیض جنسیتی و نادیده‌گرفتن زنان است. اما زنان مطلقه پیش‌تر با این تبعیض مواجهند، چراکه آن‌ها از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند. آنچه آنان را به افرادی آسیب‌پذیر تبدیل می‌کند، نه تنها تأثیرپذیری از ابعاد منفی طلاق، بلکه نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی درقبال وضعیت آنان پس از طلاق است. زنان مطلقه از سایر زنان دست‌رسی کم‌تری به موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی دارند، برای مثال در استخدامی‌ها نگاه تبعیض‌آمیزی به این دسته از زنان می‌شود. حتی در صورت شاغل شدن، بیش‌ترین نگاه جنسی و پیش‌نهادهای بی‌شرمانه به این دسته از زنان می‌شود. سمیه، ۳۱ساله، دیپلم و بی‌کار، در این باره می‌گوید:

مردان خیلی آزادند. مردها راحت می‌تونن برن بیرون، مسافرت برن، ولی زن‌ها نه. مردان خیلی راحت می‌تونن برن سرکار، شغلی پیدا کنن. من الآن که به زن مطلقه هستم، حتی اگه توی به اداره یا جایی کار می‌کردم، مجبور بودم کارم رو ول کنم.

۶. نظریه مبانی پژوهش

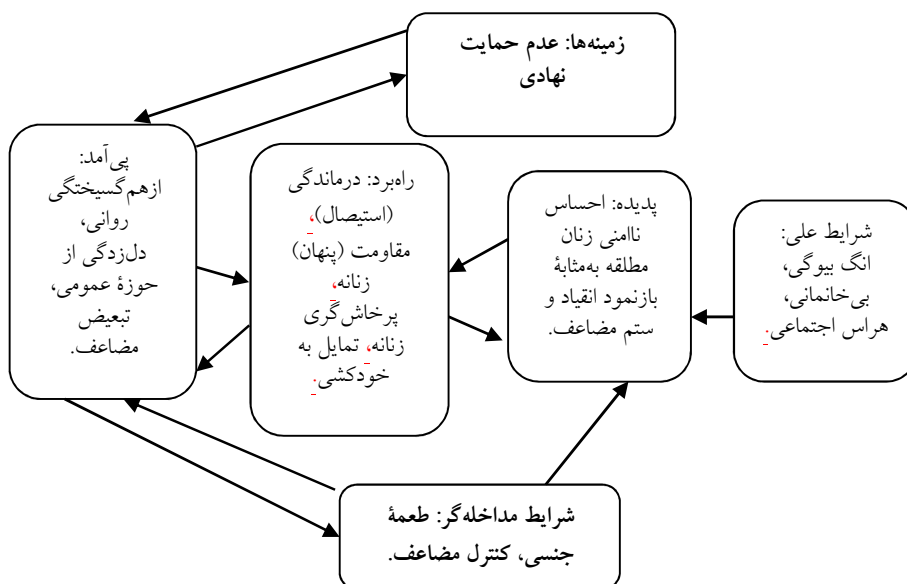
در این بخش، در پی آنیم تا با شرح کامل مدل پارادایمی خط داستانی برآمده از داده‌های پژوهش را مشخص کنیم. این خط داستانی که با محوریت مقوله هسته، یعنی «احساس ناامنی زنان مطلقه به‌مثابه بازنمود انقیاد یا ستم مضاعف» زیست جهان زنانه، پدید آمده، براساس پارادایم سه‌بخشی شرایط علی، کنش - کنش متقابل، و پی‌آمدها در قالب یک مدل پارادایمی (شکل ۱) ترسیم شده است. براساس مدل پارادایمی می‌توان گفت که احساس ناامنی زنان تحت‌تأثیر شرایط خاصی بوده است. این شرایط در سه دسته علی، زمینه‌ای، و مداخله‌گر طبقه‌بندی شده است. شرایط علی عبارت‌اند از انگ بیوگی، هراس اجتماعی، بی‌خانمانی، فقدان حمایت اجتماعی. در این میان، طعمه جنسی و کنترل مضاعف به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود تعاملات خاصی را انجام می‌دهند و استراتژی‌های خاصی را اتخاذ می‌کنند. کنش‌ها و واکنش‌های مذکور را می‌توان در قالب استیصال (درماندگی)، شگردهای مواجهه (پرخاش‌گری زنانه)، مقاومت

پنهان، و تمایل به خودکشی دسته‌بندی کرد. احساس ناامنی از دیدگاه زنان پی‌آمدها و نتایجی دارد که می‌توان پی‌آمدهای مذکور را در چند مقوله دسته‌بندی کرد؛ از هم‌گسیختگی روانی (فرسایش روانی)، دل‌زدگی از حوزه عمومی، و تبعیض مضاعف. مقوله هسته این پژوهش «احساس ناامنی زنان مطلقه به‌مثابه بازنمود انقیاد و ستم مضاعف» است. در واقع مقوله هسته بیان‌گر این است که طلاق و جدایی برای زنان در جامعه ایران باتوجه‌به گفته‌های زنان مطلقه مورد‌مصاحبه ناامنی بدنی، ناامنی عاطفی، و ناامنی روانی و اجتماعی و اقتصادی با خود به‌هم‌راه دارد. احساس ناامنی در ابعاد مختلف مذکور به تبعیض، نابرابری جنستی، و درحاشیه قرار دادن و طرد بیش‌تر زنان در زمینه‌های مختلف منجر می‌شود. مردسالاربودن جامعه به‌تنهایی موانع زیادی برای حضور زنان در جامعه ایجاد کرده است. در این میان، زنان مطلقه در مقایسه با سایر گروه‌های زنان بیش‌تر در معرض آسیب‌اند، چراکه سبک زندگی زنان مطلقه، وجود ساختارهای مردسالارانه، نگاه شیء‌واره، و تبعیض مضاعف به زنان مطلقه در زندگی روزمره به این وضعیت شدت می‌بخشد و باعث نهادی‌شدن احساس ناامنی در زنان مطلقه می‌شود؛ همان‌طور که نظریه‌پردازان فمینیستی زندگی روزمره (ولف و چنی)، با اشاره بر گفتمان مردانه و سایه سنگین مردسالاری، بر انحصار زنان در اندرونی و حضور پررنگ مردان در سپهر عمومی در زندگی روزمره تأکید دارند. هم‌چنین محدودیت فضای اجتماعی زنان و تمرکز آن در خانواده درحالی است که ساختار قدرت در حوزه خصوصی هم به‌نفع زنان نیست و آن‌ها در این حوزه هم در موضع فرودستی قرار دارند. هم‌چنین تلقی‌های فرهنگی درباره زنانگی به این منجر می‌شود که زنان مطلقه کج‌روان مضاعف قلمداد بشوند؛ کسانی که نه‌تنها به ارزش‌های خانوادگی و نهاد خانواده پای‌بند نیستند، بلکه به‌سهولت می‌توانند درگیر روابط آزاد جنسی شوند و به رفتارهای شایسته زنان بی‌حرمتی کنند (صادقی‌فسایی و ایثاری ۱۳۹۲: ۷۷).

اما در مقابل این انقیاد و ستم مضاعف زنانه که مصادیق آن ذکر شد، نوعی مقاومت پنهان و زیرکانه را به‌تعبیر دوسرتو می‌توانیم ببینیم که در قالب مقوله «مقاومت پنهان» به‌منزله یکی از راه‌برها و شگردهای مقاومت در جریان زندگی روزمره در این پژوهش آمده است. شگردهای زنانه در این پژوهش همان تاکتیک دوسرتو است؛ یعنی آن چیزی است که افراد به‌کار می‌برند تا در محیطی که راه‌برد تعریفش کرده است فضایی برای خود بیابند. در مواجهه با ساختار مردسالارانه و باورها و تصورات قالبی فرهنگی، که به احساس ناامنی بیش‌تر زنان در زندگی روزمره منجر شده است، زنان به نوعی مقاومت پنهان دست زده‌اند، چراکه احساس قدرت‌کردن به‌تعبیر دوسرتو لزوماً به‌دنبال داشتن لشکری قوی و توان

تحمیل اراده خود بر دیگران نیست، چه بسا با کنار آمدن با دیگری قدرت‌مند و جستن روزنه‌ای کوچک برای تنفس احساس قدرت کنیم. توانایی پذیرش شرایط سخت و یافتن معنا در هول و ولا البته توان کمی نیست و این همان قدرتی است که زنان به‌منزله کنش‌گران اجتماعی در بطن زندگی روزمره و با نوع سبک زندگی و برنامه‌ریزی‌های خود آن را می‌نمایانند. برخی از زنان در مواجهه با فشارهای ساختاری و فرهنگی طلاق را نوعی فرصت می‌دانستند، زیرا باعث شده تا آستانه تحملشان بالا رود و بتوانند در مواجهه با شرایط سخت خودشان را پیدا کنند. مثلاً بعد از طلاق برای این‌که مستقل از خانواده و کنترل‌های مضاعف از طرف آن‌ها باشند، به‌دنبال تحصیلات و کسب درآمد تاحدی زندگی خود را سروسامان داده و توانسته‌اند با موقعیت بحرانی که در آن قرار گرفته‌اند به‌منزله یک چالش به آن نگاه کنند و برای حل و رفع آن با تمام قوا از خود کمک بگیرند. همان‌طور که زهرای ۲۷ساله و دانشجوی روان‌شناسی در این مورد می‌گوید:

بعد از طلاق واقعاً احساس می‌کردم دارم تموم می‌شم و به یک چاه بزرگ پرتاب شدم، چون همه به من گیر می‌دادن و با ترحم با من رفتار می‌کردن و برای نجات خودم تصمیم گرفتم وارد دانشگاه بشم و الآن خیلی احساس خوبی دارم.



شکل ۱. مدل پارادایمی

۷. نتیجه گیری

این تحقیق در پی دستیابی به تفاسیر کنش‌گران اجتماعی (زنان مطلقه) از ساختارهای اجتماعی بر زندگی آن‌هاست، آن‌گونه که تجربه‌اش می‌کنند یا به میانجی کنش‌هایی که در بستر اجتماعی از آن‌ها سر می‌زند. زنان مطلقه آن دسته از زنانی‌اند که در جامعه به علت شرایط اجتماعی و وضعیتی (مثل کلیشه‌ها و تصورات قالبی فرهنگی) که با طلاق در آن قرار می‌گیرند، بیش از دیگر زنان احساس ترس و ناامنی دارند. انگ بیوگی و دیدگاه منفی به زنان مطلقه و انعکاس این نگاه در خود زنان از مهم‌ترین زمینه‌های فراهم‌آورنده احساس ناامنی زنان در زندگی روزمره‌شان به‌شمار می‌رود. سبک زندگی زنان مطلقه یعنی تنهایی، عدم حمایت اجتماعی، بی‌خانمانی، و... باعث شده تا زنان مطلقه بیش‌تر احساس طعمه‌بودن، قربانی‌شدن، ترس، و ناامنی را درک کنند. از نتایج قابل‌توجه پژوهش حاضر به‌کارگیری استراتژی‌ها و کنش و واکنش‌های شخصی و درونی (در قالب روانی و ذهنی) زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود در زندگی روزمره‌شان است. زندگی با احساس ترس و ناامنی و نهادینه‌کردن این احساس در خود باعث شده تا درک احساس ناامنی، احساس قربانی‌شدن، طعمه‌جنسی، فرصت‌جرم‌بودن در جامعه برای این دسته از زنان با پاسخ‌ها و برخوردهای ادراکی و روانی همراه باشد که در نتیجه آسیب‌ها و مشکلات روانی زیادی برای زنان به‌همراه داشته است. به‌طور کلی، می‌توان گفت زنانی که به دلایل مختلف از همسرانشان جدا می‌شوند، به‌یک‌باره با جهان دیگری روبه‌رو می‌شوند؛ دنیایی که بسیاری از مختصات آن ناآشناست. دشواری‌هایی که این زنان تاب می‌آورند تا عمدتاً به دغدغه‌های معیشتی عاطفی، وسواس‌های فکری، حاشیه‌های ناخواسته از برخورد نامناسب اطرافیان، و... مربوط می‌شود. در هر حال، این گروه از زنان که به‌منزله زنان مطلقه یا بیوه در جامعه شناخته می‌شوند، با مسائل و مشکلات و موانع زیادی در زندگی مواجهند. باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ‌نظرانه برخی از افراد جامعه درباره طلاق و زنان بیوه باعث احساس بیگانگی و ناامنی در روابط خود با دیگران شده که موجب می‌شود از حضور در جمع بستگان احساس ناراحتی کنند. زنان مطلقه در جامعه ما فشارهای روحی - روانی زیادی تحمل می‌کنند. این فشارها در کارکرد اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. یافته‌های برخی از پژوهش‌ها حاکی از آن است که طلاق پی‌آمدهای منفی مضاعفی برای زنان خصوصاً در حیطه‌های اقتصادی، عاطفی، ارتباطی، و اجتماعی به‌همراه دارد (صادقی و ایتاری ۱۳۹۱؛ معیدفر ۱۳۸۹؛ Hilton and Desrochers 2000). بنابراین با افت کیفیت زندگی

و احساس نارضایتی از آن مواجه می‌شوند که به تبع پی آمدهای ناخوش‌آیندی برای این دسته از زنان به‌همراه دارد. اما در برخی از موارد هم فشار مضاعف و بحرانی در زندگی روزمره باعث شده است که زنان آن را به‌مثابه فرصت ببینند و از این طریق، سازگارتر و موفق‌تر عمل کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با توجه به بررسی بسترها و زمینه‌ها و علل اثرگذار و استراتژی‌ها و پی آمدهای ناشی از احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره پیش‌نهاد می‌کند که برای کاهش احساس ناامنی زنان مطلقه و پی آمدهای آن، باید بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر آن را، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، رفع کرد. از مهم‌ترین آن‌ها دگردیسی باورهای فرهنگی غالب در مورد طلاق، به‌ویژه در ارتباط با جنسیت، است؛ آن‌گونه که طلاق به‌مثابه مهری بر پیشانی آن‌ها در زندگی روزمره تلقی نشود. یکی دیگر از پیش‌نهادها و راه‌کارهای مهم برای مواجهه با مسئله احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره حمایت اجتماعی از طرف نهادهای اجتماعی مثل دولت، نهاد اقتصادی، نهادهای حقوقی، قضایی، و به‌ویژه نهاد خانواده از زنان مطلقه است، زیرا نبود حمایت اجتماعی به منزوی شدن و طرد اجتماعی زنان در جامعه و فضای عمومی منجر خواهد شد و از آنجایی که روابط گرم و صمیمی در جامعه و زندگی روزمره به‌سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به‌همان‌نسبت اعتماد اجتماعی و نظم هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شود.

پی‌نوشت

۱. اسامی مصاحبه‌شوندگان غیرواقعی است.

کتاب‌نامه

- آزبورن، پیتر (۱۳۸۰)، «مدرنیته، گذار از گذشته به حال»، در: *مدرنیته و مدرنیسم؛ مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ، و نظریه اجتماعی*، تهران: نقش جهان.
- اباذری، یوسف، سهیلا صادقی‌فسایی، و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، «احساس ناامنی در تجربه زنان از زندگی روزمره»، *پژوهش زنان*، ش ۱.
- احمدی، محمد و علیرضا کلدی (۱۳۹۱)، «بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان در شهر سنندج و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، *زن و جامعه*، ش ۴.

- احمدی، اسدالله (۱۳۸۵)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی زندگی روزمره»، ماه‌نامه معرفت، ش ۴.
- اریون، استینگل (۱۳۷۴)، خودکشی و قصد خودکشی، ترجمه حمید صاحب‌جمع، تهران: اشرفی.
- استراس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰)، اصول روش تحقیق کیفی، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- الماسی، مسعود (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان (زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی مهر شهر ایلام)»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۱.
- بامن، زیگموند (۱۳۸۰)، «مدرنیته چیست؟»، در: مدرنیته و مدرنیسم؛ مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ، و نظریه اجتماعی، تهران: نقش جهان، ش ۲.
- جهانگیری، جهانگیر و ابراهیم مساوات (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ۴۰-۱۵ ساله شهر شیراز)»، پژوهش راه‌بردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۲.
- رخشانی‌نسب، حمیدرضا و حمیده اسفندیاری (۱۳۹۳)، «تحلیل عوامل مؤثر بر احساس امنیت در بین شهروندان شهر زاهدان (با تأکید بر سرمایه اجتماعی)»، رفاه اجتماعی، ش ۵۵.
- زنجانی‌زاده اعزازی، هما (۱۳۸۰)، «زنان و امنیت شهری»، ادبیات و علوم انسانی، ش ۴.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۶۹)، «درماندگی آموخته‌شده»، پژوهش در مسائل روانی-اجتماعی، ش ۵.
- صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۱)، «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، ش ۳.
- فدرستون، مایک (۱۳۸۱)، زندگی قهرمانی و زندگی روزمره، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون، ش ۱۶.
- قادرزاده، امید و سارا خزایی (۱۳۹۳)، «مطالعه کیفی دلالت‌های معنایی احساس ناامنی زنان در فضاهای عمومی»، زن در توسعه و سیاست، ش ۳.
- کاظمی‌وریج، عباس (۱۳۸۴)، «پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پی‌آمدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴)، «نظریه‌های زندگی روزمره»، نامه علوم اجتماعی، ش ۴.
- محمدی، جمال، امید جهانگیری، و یوسف پاکدامن (۱۳۹۵)، «تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ش ۳۳.
- معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶)، «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۲.
- موحد، مجید و صغری همت (۱۳۹۲)، «مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان»، زن و جامعه، ش ۲.

میرزایی، سیدمحمد، زهرا عبداللهی، و خلیل کمربیگی (۱۳۹۰)، «رابطه میان عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار (زنان شهر ایلام)»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، ش ۱.
ولف، ژانت (۱۳۸۰)، «زنان و ادبیات مدرنیته، زنان پرسه‌زن نامرئی»، در: *مدرنیته و مدرنیسم؛ مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ، و نظریه اجتماعی*، تهران: نقش جهان، ش ۳.

Barker, CH. (2003), *Cultural Studies*, London: Blackwell.

Chaney, D. (2002), *Cultural Change and Everyday Life*, Palgave, U.S.

Coser, R. L. (1986) "Cognitive Structure and the Use of Social Space", *Sociological Forum*, vol. 1, no. 1.

De Certeau, M. (1997), *Practice of Everyday Life*, Steven Rendall (trans.), Berkeley, Los Angeles: University of California Press.

Glaser, B. and A. L. Strauss (1967), *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*, London: Weidenfeild and Nicolson.

Hilton, J. M. and S. Desrochers (2000), "The Influence of Economic Strain, Coping with Roles, and Parental Control on the Parenting of Custodial Single Mothers and Custodial Single Fathers", *Journal of Divorce and Remarriage*, vol. 33, no. 3/4.

Smith, P. (2001), *Cultural Theory: An Introduction*, New York: Blackwell Publishers.

Werner, V., J. (2001), "The Detective Gaze: Edgar A. Poe, the Flaneur and the Physiognomy of Crime", *American Transcendental Quarterly*, vol. 15, no. 1.